

# پیش شرط دینداری فهم دین است نه تقلید

به قلم نورالله «نورمن» گبای

*For the English version of this essay, please see the accompanying file.*

برتراند راسل فیلسوف نامدار انگلیسی می گوید: «انسان ها نادان به دنیا می آیند، نه احمق. آموزش اشتباه است که آنها را احمق می کند.»

آیا هرگز بررسی شده است که چرا از روزی که دین به دنیا ارائه شد، این پدیده خمیرمایه اختلاف، ظلم و ناامنی بوده است؟ هم چنان که می بینیم، امروز نیز همین خمیرمایه دین است که موجب ناامنی جهانی گردیده است. به راستی چرا؟ پُر واضح است که قدم اولِ معالجهٔ بیمار، شناخت نوع بیماری است. به جا است که دریابیم به راستی دلیل این بیماری، علت این همه ظلم چیست، و چرا پایانی ندارد؟

به عقیده نگارنده، یکی از ریشه های اصلی این فتنه ها آن است که اکثریتِ مطلقِ پیروان همه ادیان، زبان کتاب های مذهبی خود را مانند زبان مادری نمی فهمند که خوب و بد آنها را بدانند. در نتیجه، همیشه گروهی فرصت طلب در لباس ترویج دین، از بی اطلاعی اکثریت سوءاستفاده کرده اند و آن کتب را به هر نحوی که خواسته اند برای توده مردمی که از ماهیت دین بی اطلاع هستند، تفسیر و تبلیغ کرده و می کنند؛ تا آنجا که گروهی عاصی شده اند و نوشته اند: «دین دروغی است که گروهی به دروغ آن را قبول و به دروغ آن را تبلیغ می کنند.» در حالی که دین دروغ نیست، بلکه این سوءاستفاده کنندگان هستند که به مردم ناآگاه دروغ می گویند؛ و آن سو شنوندگانی هستند که به قدر فهم خودشان از این شمشیر دو دم بهره برداری می کنند. بشر زادهٔ افکارش است و همان می شود که فکر می کند. برداشت آدمی طی سال ها و سنین مختلف با توجه به تجربیاتی که کسب می کند تغییر می یابد. از این رو یقین دارم که هر یک از پیروان بالغ ادیان نیز چنانچه امروز کتاب های مذهبی خود را به زبان مادری بخوانند، نسبت به فهم روز خود دگرگون خواهند شد. آری دین تغییر ناپذیر است، ولی فهم انسان تغییر می پذیرد.

دوران آن گذشت که می گفتند «برای دیندار بودن لازم نیست خودت چیزی بدانی، بلکه هرکاری پیش نماز کرد، تو هم بکن»، یا به قول ضرب المثلی قدیمی، «چشم به دست ننه کن، مثل ننه غریبه کن!» اینک دنیا به تدریج درمی یابد که دین به بشر ارائه شده تا بفهمد و عمل کند، نه آن که دیگری بفهمد و او تقلید کند، و نه آن که بهترین مقلدها و متظاهرترین آدمها چنان موردتأیید قرار بگیرند که مدعی ریاست و تحصیل احترام کاذب گردند، در حالی که به گفته تلمود: «بزرگی صفتی است که به کسانی داده می شود که از آن گریزانند، نه به کسانی که به دنبال آن می دوند.»

افراد هدف نیستند. با تفکر غلط باید از طریق ارائه فرهنگ بهتر مقابله کرد. دکتر ارانی می گفت: «حرف من این است که جریان تاریخ شط مقدس و روشنی است که به دریای تکامل می ریزد. بگذار در این شط مقدس از قطراتی باشیم که به دریا می ریزند، نه آنهایی که در لجن کناره، آلوده و گندیده می شوند.» بیابید اطلاعات ارثی نادرست را از ذهن نسل آینده پاک کنیم تا بتوانند با فهمی بهتر زندگی آرامتری داشته باشند.

اینجاست که در مزامیر داود گفته شده است: «پروردگار خود را با تمام نیرویش آشکار نکرده، بلکه به نسبت نیرو و فهم هر فردی بر او ظاهر می شود.» چنان که گفته اند:

ای بی خبر از سوخته و سوختنی      عشق آمدنی بود نه آموختنی

آری، آدمی پیش از آن که تحت تأثیر قرار بگیرد، باید استعداد، سواد، استحقاق، لیاقت و آمادگی ذهنی لازم را داشته باشد تا خود قبل از هر تصمیمی، بتواند اطلاعات صحیح را کسب کند و تصمیم صحیح را اتخاذ نماید.

به قدر خویش گیرد هر کس از فیضِ ازل بهره اگر ظرف تو کم گیرد گناهی نیست دریا را

بالاخره، هر کس به قدر فهمش، فهمد مدعا را. چنانچه برداشت فرد از دین یا هر امر دیگری اشتباه باشد، مقصر آن کتاب نیست بلکه کمبودهای خود فرد است که قدم اولِ خطا را دیکته می کند. مولانا می گوید:

ای نسخه نامه الهی که تویی  
ای آینه جمال شاهی که تویی  
بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست  
از خود بطلب هر آنچه که خواهی که تویی

ایکاش دنیا به گفته ای منصوب به مهاتما گاندی توجه داشت که گفت: «انسان که غرق شود، قطعاً می میرد— چه در آب، چه در دریا، چه در دروغ، چه در گناه، چه در خوشی، چه در قدرت، چه در جهل، چه در انکار، چه در حسد، چه در بُخل، چه در کینه، چه در انتقام. مواظب باشیم که غرق نشویم.»

**انسان بودن خود به تنهایی یک دین خاص است که پیروان چندانی ندارد!**

تنها گمراه شدگان مایه شگفتی نیستند، بلکه عجب نقص را دیدن و نشناختن است. دنیا هزاران سال است نتایج تلخ گمراهی های دینی را دیده و عیب آنها را به زیبایی هایش بخشیده است. اما امروز اینترنت همانطور که می تواند صدای واپس گرایان را رساتر از گذشته به گوش میلیون ها انسان برساند و فتنه به پا کند، زشتی ها را نیز بیش از پیش برملا نموده است؛ منتهی اقلیت فتنه جویان همچنان فعّالند و اکثریت خردگرایان بی تفاوت. اینجا این گفته مصداق پیدا می کند که «برای کشتی های فلج شده در دریا، موج ها تصمیم می گیرند.»

آری، فتنه جویان در هر خانواده، شهر و مملکتی که عقل و قانون حکم فرمایی نکند، هر روز بیشتر از دیروز مستقر می شوند، آسایش خانواده، علم و تمدن و امنیت را به گروگان می گیرند و بلوا به پا می کنند؛ در حالی که دنیا همچنان به نظاره صحنه نشسته است. دنیا را نگاه کنید. اینترنت شمار فراوانی از چشم و گوش ها را باز کرده، زبانها را گویاتر کرده، و مرزها را از میان برداشته است، اما هنوز خودسانسوری ارثی بر طرف نشده است. در حالی که به قول شاعر،

در مقام حرف، بر لب مهر خاموشی زدن تیغ را زیر سپر در جنگ پنهان کردن است

امروز بزرگترین نگرانی جهان متمدن، علاوه بر دستیابی به قدرت هسته ای، احتمال دست یابی فتنه جویان به گداهای اینترنتی و جنگ سایبری است. روزی ترس های گوناگون به پایان خواهند رسید که بشر هر جا به کلمه خدا برخورد کرد، آن را با کلمه هم وزن آن یعنی عدالت جایگزین نماید. اینجاست که می بینیم تورات مقدس ضمن دستورهای گوناگون خود می گوید که «اجرای همه اوامر باید بر اساس انصاف و عدالت باشد»، نکته ای که خود به تنهایی می تواند مانند قانون حقوق بشر، اجرای همه اوامر را به تعادل بکشاند. متأسفانه، در حالی که هر سه دین توحیدی تورات مقدس را تأیید کرده اند، کو گوش شنوا؟

فردی روستایی برای اولین بار در عمر خود در زمستانی سرد به شهر می رود و از فرط سرما و گرسنگی به مسجد پناه می برد. خادم به او اجازه می دهد که شب را در مسجد بخوابد. نیمه های شب، از فرط گرسنگی، در تاریکی به قول کاشی ها «دست پلانه، دست پلانه» (!) یا کورمال، کورمال، به جستجوی خوراک می رود، دستش به شیئی چرب و نرم می خورد و بی آن که ببیند و بداند چیست، آن را می خورد. صبح خادم مسجد می بیند که اثری از کتاب مقدس مسجد نیست. از ساده دل می پرسد که «کتابی که اینجا بود کجا است؟» ساده دل می پرسد، «کتاب چیست؟» خادم می گوید، «آن چیزی که اینجا بود!» ساده دل می گوید، «آن را که من خوردم! بگو کتاب یعنی چه؟»

گویی دنیا کتاب را خورده است، اما همچنان به دنبال قوانین آن می گردد و توقع اجرای قوانین مفید از چنین افرادی را در سر می پروراند.

شجاعتی از روی فضیلت لازم است تا بتوان از مطالب سراسر داستان دین نتیجه گیری کرد. به قول شاعر،

هست اندر میان هر قصه ای نکته بینان را ز معنا هسته ای

آیا می توان باور کرد همان خدایی که موهبت هایی چون عقل و منطق را به بشر ارزانی داشته است قصدش این بوده که بشر به واسطه تقلید کورکورانه از این یا آن کتاب، از کار برد عقل خودداری کند؟ خیر. هیلل در دو هزار سال قبل گفت، «اگر موضوعی در دین با علم تقابل پیدا کرد، جانب علم را بگیرد.» در همین زمینه زکریای رازی می گوید، «هر جا به امری برخورد کردید که در آن تردید داشتید، جانب عقل را بگیرید.» تعصب یعنی نابینایی.

### ما آزموده ایم در این بحر بخت خویش      بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش

آری، پیش شرط دینداری فهم دین است، نه تقلید، نه از آدم ها بت ساختن و بت پرستیدن، یا بت سنگی ایستاده را شکستن و سنگ مسطح قبر را پرستیدن. کمک ها و دست زدن های بی جای مردم است که مقلدین را تشویق کرده و می کند. دنیا را نگاه کنید. فصل فلسفه چهار دیواری و اختیاری گذشت. امروز انسان نماهای مغزشویی شده را صادر می کنند و در هیچ جا امنیت کامل وجود ندارد. دنیا به زودی شاهد مشکلات فراوان ناشی از جابجایی ها و زندگی «کبوتر و زاغ» در کنار یکدیگر خواهد بود و با عکس العمل های شدید کودکان صدمه دیده امروز و جوانان عاصی نسل فردای پناهندگان روبرو خواهد شد.

چنان که از گاندی نقل می کنند، «اگر جرأت نداری حرف حق را بیان کنی، دست کم برای آنها که ناحق می گویند دست نزنید.»

رودربایستی بس است.

### من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باش      چون به فکر جبران افتاده ای جانانه باش

مشکل امروز دنیا جهل و جنگ میان جهل و تمدن است، جهلی که ریشه در تدریس موهومات منتسب به دین دارد. شگفتا که مدعیان ترویج دین، در لباس مشکل گشایان دلسوزتر از مادر، به تصور غلط رفع مشکل و بقای دین، همچنان ادامه تدریس چنین موهوماتی را تجویز می فرمایند!

استاد شهریار در سروده ای بسیار زیبا به عدم کارآیی اعمال مروّجین ادیان می پردازد و برای بیان موضوع از تمثیل دو درخت یاری می جوید. او اشاره می کند که منبر را با چوب درخت پر بار گردو می سازند ولی چوبه دار را با چوب درخت بی بار چنار، و با در میان گذاشتن بحث میان این دو درخت می گوید:

گفت با طعنه منبری به چنار	سرفرازی چه می کنی؟ بی بار
نه مگر ننگ هر درختی تو؟	کز شما ساختند چوبه دار
پس بر آشفت آن درخت دلیر	رو به منبر چنین نمود اخطار
گفت گر منبر تو فایده داشت	کار مردم نمی کشید به دار!

آری، اگر اعمال و رفتار مروّجین و مدرّسین ادیان مفید و مؤثر بود، تاریخ دین اینگونه خون آلود و ذهن پیروان دین اینگونه آلوده به تنفر از دگراندیشان نبود. به گوشه ای ننگین از تاریخ آلوده دین، به خلاصه ای منسوب به برتراند راسل توجه کنید. نویسنده می گوید:

«در قرن چهاردهم در اروپا طاعون شایع شد. کلیسا آن را نشانه گناهان یهودیان دانست، دوازده هزار نفر یهودی در چندین نقطه از جمله استراسبورگ و باواریا سوزانده شدند، و بقیه مردم را طاعون کشت. (بینید که ریشه هولوکاست از کجا است.)

«تا قرن شانزدهم مدتها جراحی (یا تقسیم و تشریح بدن انسان) ممنوع بود چون پاپ معتقد بود که در روز رستاخیز قطعات بدن نمی توانند یکدیگر را پیدا کنند! هزاران نفر با این تصمیم پاپ مردند تا مبادا اجزای بدنشان در روز رستاخیز گم شود!

«در قرن هفدهم ادعا شد لمس استخوان های یک قدیس در فلورانس، باعث شفا می شود. زیست شناسی به طور تصادفی کشف کرد که استخوان ها متعلق به یک بز است — اما استخوانها هم چنان شفا می دادند!»

در ادامه نویسنده می گوید:

«بزرگترین دشمن سعادت و آزادی انسان ها دفاع کورکورانه از عقاید و باورهای غلط است.» لااقل دست  
نزنیم و از مصایب دیگران عبرت بگیریم.

نرود مرغ سوی دانه فراز                      چون دگر مرغ ببیند اندر بند  
پند گیر از مصائب دگران                      تا دیگران نگیرند از تو پند

انسان نادان به دنیا می آید. جهانیان باید مواظب باشند که فرزندان ما با آموزش غلط احمق نشوند. مهم نیست  
که یک احمق کسی را ببوسد؛ مباد روزی که جوان با یک بوسه یا ایده غلط احمق شود. سعی کنیم اندیشه های  
واهی ارثی را از ذهن جوانان پاک کنیم تا زندگی واقعی امروز و فردایشان بهتر شود، فاصله فکری آنها با تفکر  
جهانی زمان خودشان هم گام شود و غفلت دیروز ما با بصیرت روز ایشان جبران گردد.

برای دریافت نسخه این نوشته و دیگر نوشته های نورالله گبای، از جمله کتاب او با عنوان *لحظاتی برای*  
*تفکر*، به زبان های فارسی و انگلیسی، و نیز *دیکشنری زبان یهودیان کاشان* (مشابه زبان یهودیان همدان، اصفهان  
و شیراز)، به آدرس [BabaNouri.com](http://BabaNouri.com) مراجعه کنید. همچنین در صورت تمایل، این نوشته را برای دوستان  
خود نیز ارسال کنید.

*Please feel free to forward and share this article.*